نقد نظر
شماره ششم
اردیبهشت ۱۴۰۵
۴

فرم‌زدگی و اسطوره برتری:
انسداد معرفتی در سنت‌گرایی معاصر معماری اسلامی

سعید حقیر
دانشیار دانشکده معماری، دانشگاه تهران، ایران.

در لحظاتی از تاریخ اندیشه، آن‌گاه که یک سنت توان تولید معنای زنده را از دست می‌دهد، گرایشی پدیدار می‌شود که به‌جای مواجهه با این فقدان، به تثبیت و بازتولید صورت‌های آن پناه می‌برد. این گرایش، در ظاهر، خود را پاسدار اصالت معرفی می‌کند، اما در واقع، نشانه‌ای از گسست با همان سنتی است که مدعی دفاع از آن است. آنچه امروز در قالب سنت‌گرایی جدید در معماری به صورت عام و در معماری ایرانی به صورت خاص ظهور یافته، دقیقاً در همین وضعیت قرار دارد: نه استمرار سنت، بلکه برساختی دوگانه از آن که در آن، از یک‌سو سنت به فرم تقلیل می‌یابد و از سوی دیگر، به مرتبه‌ای برتر و غیرقابل پرسش ارتقا داده می‌شود. این ترکیب، نه یک سوءبرداشت ساده، بلکه صورت‌بندی یک انسداد معرفتی است. در سطح نخست، فرم‌زدگی به‌عنوان سازوکار اصلی این تقلیل عمل می‌کند. در این رویکرد، عناصر معماری—گنبد، قوس، هندسه، الگوهای تکرارشونده— از زمینه‌های تاریخی و معرفتی خود جدا شده و به نشانه‌هایی خودبسنده بدل می‌شوند که گویی حضورشان برای «ایرانی- اسلامی» شدن فضا کفایت می‌کند. این جابه‌جایی، صرفاً تغییر در ابزار طراحی نیست، بلکه تغییری در سطح تعریف سنت است: سنت دیگر به‌مثابه یک نظام معنایی فهم نمی‌شود، بلکه به مخزنی از فرم‌های قابل تقلید فروکاسته می‌گردد. در چنین وضعیتی، فرم نه تجلی معنا، بلکه جانشین آن است؛ و این دقیقاً نقطه‌ای است که معماری، از تولید معنا به بازتولید تصویر تنزل می‌یابد.

Email: saeed.hagir@ut.ac.ir
نشریه مکتب نقدنظر، ۲ (۶): ۷ - ۴ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.4]

اما اگر فرم‌زدگی نشانه سطحی این بحران است، لایه عمیق‌تر آن در ادعای برتری معرفتی سنت نسبت به مدرنیته نهفته است؛ ادعایی که در سنت‌گرایی جدید، به‌صورت پیش‌فرضی تثبیت‌شده عمل می‌کند. بر اساس این پیش‌فرض، سنت به‌مثابه کلیتی منسجم، واجد نوعی کمال ذاتی و پیشینی تلقی می‌شود و بازگشت به آن، نه یک مسئله، بلکه پاسخی از پیش‌داده‌شده به بحران‌های معاصر فرض می‌گردد. این تصویر، در نگاه نخست ممکن است واکنشی به بحران‌های واقعی جهان امروز به نظر برسد، اما در سطحی بنیادی‌تر، خود مبتنی بر نوعی اسطوره‌سازی از سنت است.

مسئله دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود. آنچه به‌عنوان «سنت» در این گفتمان بازسازی می‌شود، نه یک واقعیت تاریخیِ پیچیده، بلکه برساختی انتزاعی و گزینشی است که با حذف هرگونه تنش، گسست، شکست و محدودیت، به‌مثابه کلیتی منسجم و برتر عرضه می‌گردد.

این بازنمایی، صرفاً نادقیق نیست، بلکه به‌طور ساختاری گمراه‌کننده است؛ زیرا سنت را از مقام یک وضعیت تاریخیِ محدود و مشروط، به مرتبه یک افق مطلق و فراتاریخی ارتقا می‌دهد. در چنین صورتی، سنت دیگر موضوع اندیشیدن نیست، بلکه به پیش‌فرضی بدل می‌شود که باید پذیرفته شود. دقیقاً در همین نقطه است که سنت‌گرایی، از یک موضع نظری، به نوعی ایدئولوژی جبرگرا تغییر ماهیت می‌دهد. ایدئولوژی‌ای که در آن، گذشته به‌عنوان مرجع نهایی و الزام‌آور تثبیت می‌شود.

در این چارچوب، حتی آنچه به‌نام «تحول» در سنت مطرح می‌شود، چیزی جز جابه‌جایی درون یک دستگاه از پیش‌تعیین‌شده نیست. این دگرگونی‌ها، هرچند ممکن است در سطح بیان یا صورت متفاوت جلوه کنند، اما در سطح بنیادین، از منطق اولیه سنت فراتر نمی‌روند و امکان گشودن افق‌های جدید را فراهم نمی‌کنند. سنت، به‌معنای دقیق، فاقد آن لحظه گسست‌زایی است که بتواند پیش‌فرض‌های خود را موضوع پرسش قرار دهد. از این‌رو، نسبت دادن «پویایی» به سنت، بیش از آن‌که توصیف واقعیت باشد، تلاشی است برای پوشاندن محدودیت ذاتی آن.

در مقابل، آنچه امکان تحول واقعی را فراهم می‌کند— یعنی توانایی فاصله‌گیری از پیش‌فرض‌ها، بازتعریف مبانی، و تولید افق‌های نو— در افقی صورت‌بندی می‌شود که اساساً با منطق درونی سنت قابل توضیح نیست.

این افق، مستلزم نوعی گسست انتقادی است؛ گسستی که سنت‌گرایی جدید، به‌دلیل ساختار تثبیت‌شده‌اش، نه‌تنها قادر به تولید آن نیست، بلکه آن را به‌عنوان انحراف طرد می‌کند. بدین‌ترتیب، سنت‌گرایی، در عین ادعای احیای سنت، عملاً امکان هرگونه تداوم زنده آن را مسدود می‌سازد.

پیامد این انسداد در معماری، به‌وضوح قابل مشاهده است. فضاهایی تولید می‌شوند که در سطح، واجد نشانه‌های آشنای گذشته‌اند، اما در عمق، فاقد هرگونه نسبت معنادار با زیست معاصر. این فضاها نه ادامه سنت‌اند و نه پاسخی به اکنون؛ بلکه در نوعی تعلیق میان این دو گرفتارند. آنچه شکل می‌گیرد، معماری‌ای است که بیش از آن‌که مسئله‌ای را حل کند، در پی اثبات یک پیش‌فرضِ نظری است—پیش‌فرضی که پیشاپیش پاسخ را در گذشته جست‌وجو کرده و اکنون را صرفاً به صحنه بازنمایی آن بدل ساخته است.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.4]

در ایـن وضعیـت، سـنت‌گرایی جدیـد، نـه حامـل سـنت، بلکـه مانـع اندیشـیدن دربـاره آن اسـت. زیـرا بـا تثبیـت پاسـخ‌ها در گذشـته و ارتقـای آن‌هـا بـه مرتبـه‌ای غیرقابـل پرسـش، امـکان هرگونـه مواجهـه انتقـادی را از میـان می‌بـرد. سـنت، به‌جـای آن‌کـه به‌عنـوان افقـی گشـوده بـرای تفسـیر و بازتفسـیر عمـل کنـد، بـه مجموعـه‌ای از گزاره‌هـای تثبیت‌شـده بـدل می‌شـود کـه وظیفـه اندیشـه، نـه پرسـش از آن‌هـا، بلکـه تأییـد و بازتولیدشـان اسـت. آنچـه به‌عنـوان سـنت عرضـه می‌شـود، نـه سـنت تاریخـی، بلکـه روایتـی پالایش‌شـده و ایدئولوژیـک از آن اسـت — روایتـی کـه به‌جـای گشـودن افـق فهـم، آن را می‌بنـدد.

نقطـه تعیین‌کننـده در اینجـا، نسـبت ایـن وضعیـت بـا امـکان «نقـد» اسـت. نقـد، در معنـای دقیـق آن، صرفاً یـک ابـزار روش‌شـناختی یـا یـک مهـارت فکـری نیسـت، بلکـه بـه یـک پیش‌شـرط بنیـادی وابسـته اسـت: امـکان فاصله‌گیـری از پیش‌فرض‌هـا و قـرار دادن آن‌هـا در معـرض پرسـش. ایـن امـکان، نـه یـک ویژگـی عـام در همـه سـنت‌های فکـری، بلکـه محصـول یـک گسسـت تاریخـی خـاص اسـت کـه در آن، هیـچ مرجـع پیشـینی از حیـث معرفتـی مصـون از پرسـش تلقـی نمی‌شـود. بـه ایـن معنـا، نقـد، پیـش از آن‌کـه یـک عمـل باشـد، یـک «وضعیـت» اسـت — و ایـن وضعیـت، تنهـا در افقـی قابـل تحقـق اسـت کـه در آن، اقتدارهـای پیشـینی قابلیـت تعلیـق و بازبینـی داشـته باشـند.

در مقابـل، در سـاختار سـنتی— آن‌گونـه کـه در سـنت‌گرایی جدیـد بازنمایـی می‌شـود— چنیـن امکانـی به‌صـورت درونـی نهادینـه نشـده اسـت. نـه بـه ایـن معنـا کـه هیچ‌گونـه سـنجش یـا ارزیابـی در سـنت وجـود نداشـته، بلکـه بـه ایـن معنـا کـه ایـن سـنجش‌ها هرگـز بـه سـطحی نمی‌رسـند کـه بتواننـد بنیان‌هـای خـود را موضـوع پرسـش قـرار دهنـد. نقـد، در ایـن افـق، یـا بـه اصـلاح درون‌سـاختاری محـدود می‌شـود، یـا اساسـاً به‌عنـوان انحـراف از مسـیر درسـت تلقـی می‌گـردد. در نتیجـه، آنچـه غایـب اسـت، نـه «نقـد» به‌عنـوان عمـل، بلکـه «امـکان نقـد» به‌عنـوان یـک وضعیـت سـاختاری اسـت.

سـنت‌گرایی جدیـد، دقیقـاً بـا نادیده‌گرفتـن ایـن تمایـز، می‌کوشـد خـود را واجـد نوعـی ظرفیـت انتقـادی نشـان دهـد، در حالی‌کـه هم‌زمـان، بنیان‌هایـی را مفـروض می‌گیـرد کـه از دایـره پرسـش خـارج شـده‌اند. ایـن تناقـض، به‌طـور ناگزیـر بـه انسـداد اندیشـه می‌انجامـد: از یک‌سـو، زبـان نقـد بـه کار گرفتـه می‌شـود؛ و از سـوی دیگـر، موضـوع نقـد از پیـش تعییـن و محـدود شـده اسـت. در چنیـن شـرایطی، نقـد بـه ابـزاری بـرای تأییـد بـدل می‌شـود، نـه بـرای گشـودن امکان‌هـای جدیـد.

بدین‌ترتیـب، سـنت‌گرایی نه‌تنهـا امـکان اندیشـیدن بـه سـنت را محـدود می‌کنـد، بلکـه امـکان اندیشـیدن بـه اکنـون را نیـز تضعیـف می‌سـازد. زیـرا هنگامـی کـه پاسـخ‌ها در گذشـته تثبیـت شـده باشـند، اکنـون دیگـر به‌عنـوان مسـئله‌ای مسـتقل مطـرح نمی‌شـود، بلکـه صرفاً به‌عنـوان عرصـه‌ای بـرای انطبـاق بـا آن پاسـخ‌ها فهـم می‌گـردد. ایـن جابه‌جایـی، به‌طـور مسـتقیم، معمـاری را نیـز تحـت تأثیـر قـرار می‌دهـد: معمـاری، به‌جـای آن‌کـه به‌مثابـه میـدان پرسـش از زیسـت معاصـر عمـل کنـد، بـه صحنـه‌ای بـرای بازنمایـی پاسـخ‌های از پیش‌داده‌شـده تبدیـل می‌شـود.

در ایـن معنـا، مسـئله سـنت‌گرایی، صرفـاً دفـاع از گذشـته نیسـت، بلکـه مسـدود کـردن امـکان حـال اسـت. زیـرا بـا حـذف نقـد به‌عنـوان یـک امـکان سـاختاری، هرگونـه تـلاش بـرای بازاندیشـی، بازتعریـف و تولیـد افق‌هـای جدیـد، پیشـاپیش بی‌اعتبـار می‌شـود. آنچـه باقـی می‌مانـد، نـه اندیشـه، بلکـه تکـرار اسـت؛ و ایـن دقیقـاً همـان نقطـه‌ای اسـت کـه در آن، سـنت — به‌جـای آن‌کـه منبعـی بـرای معنـا باشـد— بـه مانعـی بـرای آن بـدل می‌شـود.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.4]

از ایـن‌رو، هرگونـه سـخن گفتـن از «احیـای معمـاری ایرانی-اسـلامی» بـدون نقـد ایـن بنیان‌هـا، چیـزی جـز تـداوم همیـن بن‌بسـت نخواهـد بـود. احیـا، اگـر معنایـی داشـته باشـد، نـه در تکـرار فرم‌هـا و نـه در تکـرار ادعاهـای برتـری، بلکـه در بازگشـودن امـکان اندیشـیدن بـه سـنت به‌مثابـه مسـئله‌ای زنـده و حل‌نشـده اسـت. سـنت، تنهـا زمانـی می‌توانـد در جهـان معاصـر حضـور داشـته باشـد کـه از مقـام یـک کل برتـر و بسـته خـارج شـود و بـه عرصـه‌ای بـرای پرسـش، تردیـد و بازتفسـیر بـدل گـردد.

در غیـر ایـن صـورت، آنچـه بـه نـام سـنت بازتولیـد می‌شـود، نـه امتـداد آن، بلکـه بدل‌سـازی از آن اسـت؛ بدلـی کـه هرچـه بیشـتر تکـرار شـود، فاصلـه‌اش بـا امـکان فهـم بیشـتر می‌شـود. و در ایـن فاصلـه، معمـاری— به‌جـای آن‌کـه میـدان ظهـور معنـا باشـد— بـه صحنـه تثبیـت یـک پیش‌فـرض فروکاسـته می‌شـود: این‌کـه گذشـته، پاسـخ همـه چیـز را در خـود دارد. ایـن پیش‌فـرض، دقیقـاً همـان نقطـه‌ای اسـت کـه در آن، اندیشـیدن متوقـف می‌شـود.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.4]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)